

صلح و برادری میان ملل

آرمان بزرگ پادشاه شعر فرانسه

ویکتور هوگو

بناسبت صد و پنجاهمین سال تولد ویکتور هوگو نویسنده کان و ملت فرانسه سال ۱۹۵۲ را سال ویکتور هوگو نامیدند. اهمیت مقام نویسنده‌ای که بخاطر نبوغ فکری و هنری خود و یک خلاقیت زائد الوصف، متجاوز از پنجاه سال ادبیات فرانسه را بطرز بیسابقه‌ای تحت نفوذ خویش قرار داد بر هیچکس پوشیده نیست. نتیجه این عطف توجه بآثار ویکتور هوگو و تجدید خاطر او تنها تجلیل مقام یک نویسنده بزرگ و ادای یک وظیفه نیست بلکه در شناختن ریشه عمیق نهضت های فکری، هنری و اجتماعی قرن نوزدهم، تجزیه و تحلیل آثار ویکتور هوگو بهترین و اصیل ترین شهادت‌ها را میتواند بپا ارزانی دارد - سیر و تفکر در آثار هوگو همچون گردش در یک موزه است که از کلیه آثار زندگی قطعاتی در آن نهاده شده باشد - آثار ویکتور هوگو گونه فقط از نظر هنری و ادبی پر وسعت و گرانبهاست بلکه آنچه بیشتر از همه سبب محبوبیت و معروفیت او شده آن برده های مختلفی است از زندگی مردم فرانسه که بنحو بارزی در آثار او منعکس است.

اگر ملت فرانسه امروز در مقابل خاطر شاعر بزرگ خود سر فرود آورده و صد و پنجاهمین سال تولد او را جشن بگیرد باینجهت است که آثار و زندگی ویکتور هوگو یک چهره واقعی صادقانه است از زندگی ملت فرانسه از همه ایده آلهای مقدس بشری امید و آرزو های پر شکوه تقاضاهای عدالت طلبی و آزادی خواهانه‌ای که ملت فرانسه مثل همه ملتها با خود داشته است و برای تحقق یافتن آنها چه دقایق پراضطرابی را بسر برده، چه خونها ریخته و چه جانها نثار کرده است. عظمت ویکتور هوگو در اینست که او خود را بایک دنیا شهادت و در عین حال فروتنی و سادگی در معرض کلیه جریانات اجتماعی و سیاسی ملت خودش و حتی

سایر ملتها اقرار داده است . و یکتوره و گو معروف به «اقیانوس» سه‌مگین
قرین امواج را در خود فرو میبرد . او هر چه مربوط بانسانها ، با اجتماعات
و بملتها بود مربوط بخود میدانست ، او مظهری درخشان از عظمت و
جلال و درعین حال پاکی و سادگی ملت بود ، و یکتوره و گو شاعر
ملت بود .

امروز نه فقط در فرانسه بلکه در اغلب ممالک اروپایی : آلمان ،
ایتالیا ، بلژیک انگلستان ، سوئیس و غیره انجمن‌های فرهنگی مشغول
گرد آوردن نمایشگاههایی از آنقسمت از آثار هوگو هستند که مربوط
بکشورهای خودشان میباشد . ایتالیایی‌ها و یکتوره و گو را رفیق راه و
دوست باوفای کاریبالدی قهرمان اتحاد و استقلال کشور خود مینامند .
در سال ۱۸۵۵ هنگامیکه و یکتوره و گو در نیمید ناپلئون سوم
پسر میبرد در لندن این نامه را از کاریبالدی دریافت کرد :

«من از شما تقاضای چند کلمه برای ایتالیا دارم — ایتالیا دارد
در کام سلطنت طلبان فرو میرود — با اعلان خطر بدهید ،
یک کاری بکنید که تکان بخورد — از زمین بلند شود »
بعد از چند روز روزنامه‌های بلژیک و انگلیسی پیام هیجان
آمیزی را که و یکتوره و گو خطاب بملت ایتالیا نوشته بود چاپ
کردند :

« آری یکی از این دو کشور که از جا بلند شود دیگری را از
بندره خواهد کرد »

منظور و یکتوره و گو در آنزمان ایتالیای اشغال شده بدست
اطریشی‌ها بود و فرانسه ای که که ژیر فشارخشن دیکتاتوری ناپلئون
سوم دست و پا میزد .

پلیسی ناپلئون سوم اسم و یکتوره و گو را روی لیست سیاه نوشته
بود — چون و یکتوره و گو بعد از درهم شکستن انقلاب ۱۸۴۸ بدست
طبقه حاکمه فرانسه در مجلس فرانسه یکی از مخالفین سرسخت شاهزاده
رئیس جمهور لوئی ناپلئون و از طرفداران بر حرارت جمهوری بود —
پانزدهم همان روزی (۲۲ دسامبر ۱۸۵۲) که لوئی ناپلئون در عوض
تجدید انتخاب رئیس جمهوری، درست سه سال بعد از روزی که در مقابل
مجلس فرانسه وفاداری خودش را نسبت بر رژیم جمهوری قسم خورده

بود، درصدد کودتا برآمد و با کمک آرتش و پلیس و با کشتار شدید و بیرحمانه مردم پاریس و غافلگیر کردن جمهور بخوانان توانست جمهوری را با قدرت زور تبدیل به سلطنت کند و یکتور هوگو بعد از شرکت در جنگهای باریکاد چند ساعت قبل از اینکه پلیس بمنزلش برسد پاریس را بقصد بلژیک ترك کرد.

دربرو کسل بیکی از دو متاثر چنین نوشت :

« این من نیستم که تحت تعقیب پلیس امپراطور قرار گرفته‌ام

بلکه این آزادیست که در همه جا تعقیب میشود »

در مدت اقامتش در بروکسل و یکتور هوگو مرتباً با تبعیدی‌های ناپلشن سوم در تماس بود و از آنجا با تمام قدرت قلمی خودش با دیکتاتوری ناپلئون سوم مبارزه میکرد - در بروکسل کتاب « ناپلئون کوچک » در مقابل « ناپلئون کبیر » را که در آن خیلی شدید لومنی بنا بارت رامورد حمله قرار داده بود نوشت - بعد از انتشار این کتاب در اثر فشار دولت فرانسه پلیس بلژیک، او را و ادار بترک اقامت در بلژیک کرد.

در این هنگام بز نش چنین نوشت :

« من نمیدانم آیا ما مبارزین این نسل بالاخره پیروز

خواهیم شد یا نه ؟ - اما من بیک چیز ایمان دارم آن فتح

و موفقیت عقاید و افکار ماست و همین برای من کافیست -

همینقدر که من بدانم مجسمه پر فروغ و حیات بخش آزادی

بر پا خواهد شد دیگر مهم نیست اگر سنگ قبر من در ساختن

قسمتی از آن بنگار برود یا نه ؟ - و اگر هم برود چه بهتر »

۱۸۵۴ بروکسل ۲۴ ژانویه

و یکتور هوگو ناگزیر قطعه اروپا را ترك کرد و در جزیره‌ای

واقع در اقیانوس اطلس در نزدیک جزایر بریتانیا اقامت گزید هر چه

فشار حکومت‌های مستبد و غیر ملی هوگورا از اروپا و مردم دورتر میکرد

علاقه و نزدیکی او نسبت به مردم بیشتر میشد - بخاطر این عشق و علاقه

بمردم و آزادی و عدالت بود که و یکتور هوگو در این جزیره اثری بوجود

آورد که بعظمت يك اقیانوس بود در اینجا و یکتور هوگو بمرتبه « هوگوی

اقیانوس »، « هوگوی ملت » رسید خودش را ترجمان عالیترین و در عین

حال واقعترین احساسات ملت فرانسه کرد. تجارب سیاسی و اجتماعی سبب شد که از میان سر زمین مه آلود و فضای تیره ای که سنن گذشته و اعتقادات مذهبی برای همه نویسندگان مکتب رمانتیسزم هم عصر او بوجود آورده بود فروغ روشن يك رآلیسم ثمر بخش درمقابل او تجلی کند مطالب و موضوعهای زندگی سرچشمه الهام بخش شعر او گردید و اینجا از اذلیت کمتر صحبت میکنند - بیشتر از آینده حرف میزنند و بزرگترین علامت مشخصه بزرگواری روح و عظمت آدمیرا در توجه بزندگی انسانها میدانند :

«نبوغ برای نبوغ نیست نبوغ برای انسان است - کف پاهایت را بن نشان بده تا بینم آیا توهم مثل من باشی کفشت بگردد و غبار زمینی آلوده شده است یا نه ؟ اگر تو از این کرد و غبار با خود نداری و در راه من که راه زمینی است قدم رنداشته ای ما هر دو برایهم ناشناسیم - برو، دور شو، تو خودت را يك فرشته خیال میکنی در حالی که پرنده کوچکی بیش نیستی»

از آسمان تخیلات شاعرانه بروی زمین واقعیات فرود میآید درعوض جستجو و تماشای مقام الهی در آسمانها شروع بتوصیف زندگی «بینوایان» در روی زمین میکنند. نه فقط باملت فرانسه بلکه از روی جزیره دور افتاده اش خود را در جریان زندگی کلیه ملتها میسکندارد - از یونان باو نامه مینویسند تا در آزادی جزیره کرت ازدست انگلیسها شرکت کند «هرزن» نویسنده بزرگ روسی که او را «قهرمان مبارزه بر علیه استبداد» میخوانند در مبارزه ملت لهستان بر علیه سبعیت قوای تزار از او یاری میطلبند - در سال ۱۸۶۱ قارت پکن را بوسیله نیروی استعماری فرانسه و انگلیس محکوم میکنند و ملت چین را در دفاع از سرزمین خود بر علیه غارت گران خارجی تشویق مینماید - ملت اسپانیا را هنگام انقلاب ۱۸۶۸ دعوت ببرقراری جمهوریت میکنند.

تمام ملتها با او ارتباط داشته اند و بکتور هو کو در خودش یکنوع شبکه جهانی از جریانات بزرگ اجتماعی بوجود میآورد از اینجا است که او را «روح و وجدان قرن نوزدهم» خوانده اند - هنگامیکه ملتهای اروپائی در اثر تضاد منافع طبقات حاکمه دائماً مشغول زد و خوردها و

جنگهای خونین بودند و هیئت های حاکمه، ناسیونالیزم یا بهتر بگوئیم شوونیسم خشنی را که لازمه بقاء آن تعدی و تجاوز دائمی است پیوسته زنده می داشتند و یکتورهوگو قطعه شعری بنام «Patria - وطن» میگوید که موزیک آن ازبیک نابغه بزرگ هنری دیگر که او هم «آزادی را از هر چیز گرامیتر می داشت»، بتهوون، می باشد :

«این خورشید روز

در آسمان آبی رنگ

بال پهن اورش

در نهایت افتخار و غرور

انسانیت را می پوشاند

نامش فرانسه است یا آزادی ۱»

اگر بوطن خود افتخار میکند باینجهت است که فرانسه پیش قراول آزادی است. برای توسعه و دفاع از آرمانهای بزرگ انقلاب، در برابر اتحادیه ارتجاعی ترین نیرو های اروپائی شجاعانه مقاومت می کند.

در زمانیکه و یکتورهوگو در جزیره جرسی تبعید بود بزرگترین شاهکار شعری خودش را بنام شکنجه ها «Les Ckâtiments» بوجود آورد. تا قبل از انتشار شکنجه ها شعر تا این درجه زبان دل و جان مردم نشده بود - افق فکری هیچ شاعری تا این اندازه وسعت نیافته بود و عالی ترین اندیشه ها و احساسات با این قدرت با واقعیت زندگی آمیخته نشده بود - تحت عنوان «هنر و ملت» میگوید:

هنر روح و فکر بشر است

که هر ذنجیری را می گسند

هنر فلاح دوست داشتنی و مهربانی است

که همه سرزمین ها متعلق باوست

ملت اسیر: هنر باعث رهایی تو است

ملت آزاد: هنر مسبب اعتلاء و عظمت تو است

ملت خوب! سپیده دم آواز بخوان

با افول خورشید و رسیدن شب باز هم بخوان

کار پر از نشاط و خرمی است
سرود عشق را با صدای ملایم
و سرود آزادی را با صدای بلند بخوان

• • •

ایتالیای مقدس را بخوان
لپستان بخاک و خون کشیده را بخوان
ناپل خونین
وهنگری محضرا بخوان
ای ستمکاران و بیدادگران
ملت میخواند ، ملت بر پا خواهد خواست
و حال همچو شیر میگرد

بزرگترین ایده آل و یکتور هوگو برقراری جمهوری جهانی
و ممالک متحده اروپا بود . - نه ممالک متحده اروپای و بستون
چرچیل ، ژنرال ایزنهاور ، و پل هانری اسپاک ، که برای تزئین
دهلیز جنک سوم و از بین بردن استقلال ملل کوچک در قبال یک قدرت
قویتر بوجود آمده است بلکه یک جمهوری جهانی بمنظور از بین
رفتن اختلافات و رقابت های قدرت های حاکمه در راه برقراری یک
صلح جاویدان مستقل بر یک نظام انسانی - روبروی اطلاقش در جزیره
جرسی نهالی بنام اتازونی اروپا کاشته بود و هر روز صبح از او
مواظبت میکرد :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ای جمهوری جهانی
ستاره ای که هنوز جرقه ای پیش نیستی
امانظیر خورشید حیات بخش
که رمها و پارسی ها را در بر میگیرد .
تو هم روزی فروغ زندگی انسانیت خواهی بود
همچنانکه خورشید فروغ آسمانهاست
روزیکه یکی از رفقای تبعیدش که بیشتر از سی سال نداشت
دائر بیماری سلوشکنجه هائیکه از دست پلیس ناپلئون سوم دیده
بود در جزیره جرسی از دنیا رفت و یکتور هوگو بالای سر جنازه اش

در ضمن خطابه هیجان آمیزی چنین گفت . « در این لحظه باید از هم جدا شویم - رفقا ، برادران فریاد بزنیم ، فریاد پیروزی - فریاد بیداری - مسلماً آینده پیروزی دموکراسی را در فرانسه برقرار خواهد ساخت - پیروزی ما و برقراری عدالت اجتماعی حتی است همچنین انهدام واضع للال کلیه حکومت های جابر و سیستم های غیر انسانی در سرتاسر روی زمین در همه قاره ها اروپا ، آسیا و امریکه صورت خواهد گرفت »

در مجلس جشنی جامش را بلند کرد و گفت « علی رغم قدرت امپراطوران و سلاطین جامم را بسلامتی هم آهنگی انسانیت و برادری ملت ها می نوشم » و بکتور هوگو قرن بیستم را قرن صلح میخواند - آیاما انسان های قرن بیستم از اینکه این ایده آل مقدس شاعر بزرگ تاکنون بخود صورت تحقق نگرفته است خود را مسئول و یا شرمنده حس نمیکنیم ؟ آیا این اشتباه از شاعر ناشی شده یا گناه از آن ماست ؟ هیچکدام - قرن بیستم هنوز با آخر نرسیده است هنوز فرصت « مبارزه با مرگ و جهاد در راه زندگی » که ایده آل شاعر بود برای ما باقی است . صلح جهانی از آن کیست ؟ از آن ملت ها ، این ملت ها هستند که می توانند برای همیشه این آرزو را عملی کنند و مسلماً خواهند کرد

در آخر تابستان ۱۸۶۸ درست یکسال قبل از جنگ آلمان و فرانسه - در لوزان « سوئیس » یک کنگره اروپائی صلح تشکیل شد از و بکتور هوگو دعوت کردند که ریاست افتخاری این کنگره را قبول کند - پیرمرد ۶۷ ساله با اینکه هنوز در تبعید بود روز چهارده سپتامبر که روز تشکیل کنگره بود وارد خاک سوئیس شد -

از سرحد سوئیس همه جا جمعیت و بکتور هوگو را با فریاد زنده باد هوگو زنده باد جمهوری استقبال کرد در این زمان که از یکطرف ناپلئون سوم امپراطور فرانسه و از طرف دیگر کیوم امپراطور پروس و بیژمارک با تمام قوا مشغول تهیه وسایل و مقدمات جنگ و بخصوص آماده کردن اذهان عمومی برای برافروختن آتش جنگ بودند - سخن از صلح گفتن متضمن خطرات بی شمار بود - با وجود این جمعی از مردان صلح دوست اروپا بعد از عبور از صدها مانع و فرار از دست

پلیس فرانسه، آلمان، اطریش و غیره خود را بلوزان رسانیده بودند
تادر تشکیل کنگره اروپائی صلح شرکت جویند.

روز چهارده سپتامبر ۱۸۶۸ دو ساعت بعد از ظهر در سالن
بزرگ کازینوی لوزان با شرکت اجتماعی بالغ بر ۱۰۰۰ نفر کنگره
افتتاح میشود در نخستین جلسه کنگره با اتفاق آراء و یکتور هوگو را
بعنوان رئیس افتخاری انتخاب میکنند. هلهله و اظهار شادی مردم،
از حضور و یکتور هوگو که در حقیقت حامل پیام ملیونها مردم فرانسوی
بود مردم فرانسه ای که دست و دهن بسته اسیر پلیس امپراطور بودند
دقایق بیشماری طول میکشد - شاعر بزرگ پشت تریبون رفته
چنین گفت:

« رفقا، برادران!

« مذاکره درباره صلح چقدر با این سرزمین بر طراوت و

« نجیب آلپها متناسب و موزون است من این انتخاب را بشما

« تبریک میگویم - در حضور و مقابل این طبیعت عالی و زیباست

« که اعلامیه های مهم انسانیت باید بیان و تائید شوند - یکی از

« این اعلامیه های مهم اینست که دیگر جنگ و آدم کشی

« بس است یک مسئله اساسی در این کنگره است که مقام اول

« را حائز است من در چند کلمه سعی میکنم آنرا گفته باشم.

« همه ما که در اینجا جمع شده ایم طالب صلح میباشیم و تصمیم

« داریم باتمام قوا در تحقق آن بکوشیم اما چگونه صلحی را خواهیم؟

« بچه، نحو؟ بدون شرط! (جمعیت بر او) - ما صلح را با پشت

« تاشده و سرهای خم شده نمیخواهیم ما صلح را زیر باتوم و سر نیزه

« نمیخواهیم نخستین شرط صلح، صلح پایدار و آزادی و عدالت

« و رفاهیت عمومی است»
پایان

صلح دوستان، هنر مندان، روزنامه

نگاران همه به تقویم «کبوتر صلح» احتیاج دارند